

یاران روحانی

با تقدیم تحیات امنع ابھی و با تبریک به مناسبت فرارسیدن عید مبعث حضرت اعلیٰ دوستان عزیز، برنامه تقدیمی، پیشنهادی است و شما می‌توانید به صلاحدید خود و با توجه به شرایط جمع، مطالبی اضافه و یا حذف نمائید و نیز با برنامه ریزی در خصوص برنامه های محلی و استفاده از مطالب سمعی و بصری موجود در شبکه های اجتماعی، برنامه متنوعی را تهیه کنید. امید آنکه فضایی مملو از روحانیت و سرور را در کنار همراهان تجربه نمائید.

جائتان خوش باد

پروگرام جشن بعثت حضرت اعلی

حضرت بهاءالله می فرمایند:

ملاحظه فرما قدرش، اعظم از کل انبیاء و امرش، اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاءست.

ایقان طبع مصر ص ۱۸۹

فهرست

۱. مناجات شروع
۲. مناجات دوم
۳. بیانات مبارکه حضرت اعلی
۴. قسمتی از لوح مبارک غلام الخلد به قلم حضرت بهاءالله
۵. اساس عقاید اهل بهاء درباره حضرت رب اعلی
۶. حکایتی از زمان حیات حضرت اعلی
۷. تنفس
۸. بیانات مبارکه حضرت اعلی خطاب به حروف حی
۹. بیانات مبارکه حضرت بهاءالله در بیان مقام و ظهور حضرت اعلی
۱۰. رسالت حضرت باب
۱۱. جوهر کل وجود
۱۲. شب اظهار امر
۱۳. برنامه های محلی
۱۴. مناجات خاتمه

۱- مناجات شروع

یا الهی و ربی و مولائی، استغفرکَ مِنْ کُلِّ لَذَّةٍ بِغیرِ حُبِّکَ و مِنْ کُلِّ راحَةٍ بِغیرِ قُرْبِکَ و مِنْ کُلِّ سرورِ بِغیرِ رضاکَ و مِنْ کُلِّ بقاءِ بِغیرِ اُنْسکَ

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولی صفحه ۱۵۵

۲- مناجات دوم

هو الله

خداوندا، مهربانا، کریم، رحیم، ما بندگان آستان توئیم و جمیع در ظلِّ وحدانیت تو، آفتاب رحمت بر کل مُشرق و ابر عنایت بر کل می بارد. الطافت شامل کل است و فضلت رازق کل. جمیع را محافظه فرمائی و کل را به نظر مکرُمَت منظور داری. ای پروردگار، الطاف بی پایان شامل کن، نور هدایت برافروز، چشم ها را روشن کن. دلها را سرور ابدی بخش، نفوس را روح تازه ده و حیات ابدیه، احسان فرما. ابواب عرفان بگشا، نور ایمان تابان نما در ظلِّ عنایت کل را متحد کن و جمیع را مُتَّفَق فرما تا جمیع، انوار یک شمس شوند. امواج یک دریا گردند، اثمار یک شجر شوند، از یک چشمه نوشند، از یک نسیم به اهتزاز آیند، از یک انوار اقتباس نمایند توئی دهنده و بخشنده و توانا.

عع

مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء ص ۵۲

۳-بیانات مبارکه حضرت اعلی

بدان که خداوند عالم، کسی را مُنتخب از برای حفظ دین، حجت خود فرموده و حجت های وافیهِ و بُراهین قاطعه، برید او جاری فرموده که در اعجمین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه، نزد احدی تعلیم نگرفته بل اُمّی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در عَجَم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از این که قدرت داشته باشد به این نوع از کلمات که بُلغای از فُصحاء و حکمای از عُرفا، اظهار عجز و عدم علم به ظواهر معانی آن ها نموده اند و حال آن که حروف بیست و نه گانه به ید علماء بوده و هست و این نَهج بدیع برید احدی جاری نگشته و ممکن نیست، هر گاه عالمی قلم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب الله بر فطرت، آیاتی نوشت ظاهر می شود که امر به غایت عظیم و صَعَب است و در حق احدی ممکن نیست الا مَنْ شاءَ الله و از آن جایی که قدرت کامله خداوندی، تام است، سوای این آیه عُظمی و حُجّت کُبری، شئون لاهوتیه عجیبه به صاحب این نفس عطا فرموده، که هر ذی روحی یقین نماید که این آیات به غیر اذن خداوندی در حق احدی ممکن نیست. مثل آن که در عرض دوازده ساعت یک صحیفه محکم، بلا تأمل از قلم آن جاری می گردد. و کدام حجت از این عظیم تراست که انسان به مقام روح مناجات، که مَقْعَد اُنس با محبوب است رسیده باشد.

صحیفه عدلیه ص ۶

۵-اساس عقاید اهل بهاء درباره حضرت رب اعلی

مقام حضرت اعلی بسیار عظیم است چنانچه حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا می فرمایند:

اساس عقائد اهل بهاء روحی لَهُم الفداء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیّت و فردانیّت الهیه و مُبَشِّر جمالقدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فداء، مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربّانیه و مادون، کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون.»

۴- قسمتی از لوح مبارک غلام الخلد به قلم حضرت بهاء الله

مُنَادی بقا از عرش عَمّا ندا فرمود که: ای منتظران وادی صبر و وفا وای عاشقان هوای قُرب و بقا، غلام روحانی که در کنائز عصمت ربّانی، مستور بود، به طراز یزدانی و جمال سُبْحانی از مشرق صَمَدانی چون شمس حقیقی و روح قدمی طالع شد و جمیع مَن فی السَّموات و الأرض را به قَمیص هستی و بقاء، از عوالم نیستی و فنا، نجات بخشید و حیات بخشود و آن کلمه مَسْتوره که ارواح جمیع انبیاء و اولیاء به او معلق و مربوط بود، از مَکَمَن غیب و خفا به عرصه شُهود و ظُهور جلوه فرمود و چون آن کلمه غیبیه از عالم هُویّه صرفه و اُحدیّه محضه به عوالم مُلکیه تجلّی فرمود، نسیم رحمتی از آن تجلّی برخاست که رائجهُ عصیان از کلشیء برداشت و خلعت جدید غُفران بر هیاکل نامتناهی اشیاء و انسان، در پوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که جواهر مکنون که در خزائن امکان، مخزون بود از نفحه کاف و نون در ظواهر اکوان به جلوه و شهود آمد به قسمی که غیب و شهود در قَمیصی مجتمع گشتند و سرّ و ظهور، در پیراهنی به هم پیوستند. نفس عدم به ملکوت قدم برآمد و جوهر فنا بر جبروت بقا وارد. پس ای عاشقان جمال ذوالجمال وای والهان هوای قُرب ذوالجلال، هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال. اگر صادقید، معشوق چون صبح صادق، ظاهر و لائح و هویدا است. از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلّت و عزّت، از همه پردازید و از نُقوش و اوهام و خیال دل بر دارید و پاک و مقدّس در این فضای روحانی و ظلّ تجلّیات قدس صمدانی با قلب نورانی، بخرامید. ای دوستان، خَمَر باقی جاری وای مشتاقان، جمال جانان بی نقاب و حجاب وای یاران، نارسینای عشق در جلوه و لَمعان. از ثقل حُبّ دنیا و توجه به آن، خفیف شده چون طُیور مُنیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید و البته جان را بی آن، قدری نباشد و روان را بی جانان، مقداری نه. باری پروانگان یَمَن سُبْحان در هر دمی حول سراج دوست، جان بازند و از جانان نپردازند. هر طیری را اینقدر مقدور نه و الله یهدی مَن یشاء ...

۶- حکایتی از زمان حیات حضرت اعلی

حکایت زیر را حضرت عبدالبهاء بیان فرمودند:

در ایامی که حضرت اعلی تحت نظر مأمورین دولت مرکزی به جانب طهران عازم بودند، در نزدیکی های کاشان قبل از ورود به شهر و خانه حاجی میرزا جانی، در کاروانسرای مقرر گرفتند. جوانی از بابیان شهر کاشان چون خبر قُرب ورود حضرت باب را شنید، به تکاپو افتاد و سرانجام به کاروانسرای که مسکن آن حضرت بود راه یافت؛ ولی هر چه گشت نشانی از محبوب نیافت؛ تا آن که به جوانی خوش سیما و کلاهی برخورد و از وی جویای شخص باب شد. جوان کلاهی فرمود: چگونه جرأت می کنی نام باب را علناً بر زبان رانی؟ جوان کاشانی گفت: او محبوب من است و به رایگان حاضر به نثار جان در رهش هستم. جوان کلاهی فرمود: از محبوب خود چه دیدی که این سان شیفته وجودش گشتی؟ جوان کاشانی به سادگی گفت: به سرعتی مُحیر عُقول از قلم مبارکش به فطرت، آیات نازل می شود که احدی را قدرت اتیان مثل آن نیست. جوان کلاهی فرمود: اگر کسی دیگر نیز چون او اتیان آیات کند آیا سرب خطّ ارادتش می نهی؟ جوان کاشانی پاسخ گفت: بی تردید جز او در زمان ما صاحب آیاتی نیست. جوان کلاهی قلم به دست گرفت و چون باران ریزان آیات و بینات محکمه متینه از قلمش صادر گشت. کاشانی بی اختیار جوان کلاهی را در آغوش گرفت و های های گریست و عرض کرد: یا محبوبی الاعلی.

بعد حضرت عبدالبهاء فرمودند: ... علّت این که جوان کاشانی حضرت اعلی را در ابتدا شناخت تغییر لباس آن حضرت و مُلبّس بودن به لباس عادی بود؛ زیرا مأمورین عمامه و شال که علامت سیادت بود، از آن حضرت گرفته بودند تا شناخته نگردد.

۸-بیانات مبارکه حضرت اعلی خطاب به حروف حی

ای حروف حی، ای مؤمنین من، یقین بدانید که عظمت امروز نسبت به ایام سابق بی نهایت بلکه قابل قیاس نیست. " شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را مشاهده کردید و به اصرار امرش آگاه شدید. کَمَرَهْمَتْ مُحکَم کنید و این آیه قرآن را به یاد آرید که درباره امروز می فرماید: " وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ". قلوب خود را از آمال دنیوی پاک کنید و به اخلاق الهی خود را مُزین و آراسته نمائید..... مبادا اعمال شما طوری باشد که دیگران بیایند و ملکوت الهی را از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید. دوران کفایت عبادات کسالت آور فتورآمیز، منقضی شده. امروز روزی است که به واسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص، هر نفسی می تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد ...

مطالع الانوار ص ۷۶

۹-بیانات مبارکه حضرت بهاءالله در بیان مقام و ظهور حضرت اعلی

«هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او. و در تأیید این بیانات حدیث ذیل را نقل می فرمایند که از قبل اخبار گشته :

"العلم سبعة وعشرون حرفا، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام القائم (عليه السلام) أخرج الخمسة والعشرين حرفا"

و نیز میفرماید:

"ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست"

و مهمترین و مؤثرترین محامدی که از یراعه عظمت حضرت بهاءالله در ذکر محبوب خویش یعنی حضرت اعلی نازل و در ضمن آن به بلایا و رزایای وارده بر خود در مدینه بغداد اشاره فرموده اند، این بیان موجز و بلیغ است :

"و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که شاید از عنایت الهی و فضل سُبْحانی این حرف مذکور مشهود (حضرت بهاءالله) در سبیل نقطه و کلمه علیا (حضرت باب) فدا شود و جان در بازد و اگر این خیال نبود فَوَالَّذِي نطق الروح بامرهِ، آنی در این بلد توقّف نمی نمودم".

۱۰- رسالت حضرت باب

حضرت باب که در ۲۷ مهر ۱۱۹۸ ه. ش. (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی) در شیراز دیده به جهان گشودند، همچون دروازه‌ای نمادین، اعصار پیشین و عود الهی را به عصر جدیدی پیوند زدند که در آن بشارات دوران قبل به تحقق می‌پیوست. هدف اولیه ایشان، آگاه ساختن مردم از شروع دوران جدیدی در تاریخ بشریت بود؛ دورانی که تحت تأثیرات یک مربی الهی، شاهد اتحاد کامل نوع انسان و ظهور تمدنی جهانی، برخوردار از رفاه مادی و روحانی خواهد بود. حضرت باب آن مربی الهی را «مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ» (کسی که خدا او را ظاهر خواهد نمود) می‌نامیدند و رسالت خود را بشارت به ظهور ایشان معرفی می‌کردند. حضرت باب اعلام داشتند که آن مظهر ظهور مقدر است طلایه دار عصر صلح و عدالت باشد؛ عصری که آرزوی تمامی قلوب مشتاق است و وعده‌های تمامی ادیان را برآورده می‌سازد. حضرت باب به پیروانشان امر کردند تا پیام ایشان را در سراسر کشور منتشر نمایند و مردم را برای روزی که مدت‌ها در انتظارش بودند، آماده سازند. پیام حضرت باب در میان مردم تمام طبقات شور و امیدی برانگیخت. هرچند تعدادی از روحانیون برجسته اسلام به حضرت باب ایمان آوردند، ولی بسیاری دیگر به دلیل گسترش نفوذ روزافزون ایشان، احساس ناامنی و خطر می‌کردند و می‌ترسیدند که به واسطه توان‌افزایی مردم، مواضع مستحکم امتیاز و مرجعیت خود را از دست بدهند. به همین دلیل تعالیم حضرت باب را کفرآمیز خواندند و کمر به نابودی ایشان و پیروانشان بستند. بحث و مناقشه در مسجد و مدرسه، در کوچه و بازار در سراسر ایران غوغا می‌کرد.

در نتیجه، حضرت باب از شهری به شهر دیگر و از زندانی به زندان دیگر تبعید شدند. اما هیچ کدام از نقشه‌های دشمنان، نتوانست مانع گسترش نفوذ آن حضرت شود. به هرکجا که فرستاده می‌شدند، مهر و جاذبه شخصیت ایشان، تحسین حاکمان و مردمان شهر را برمی‌انگیخت. حکمرانان سنگدل زندان و سربازان نگهبان آن حضرت، در زمره پیروانشان در می‌آمدند. مسئولین امور با این باور که شعله نفوذ ایشان را خاموش می‌کنند، هر بار تنها بر روغن این چراغ حیات بخش می‌افزودند. به مرور زمان، محبوبیت حضرت باب چنان افزایش یافت که

برخی از روحانیون برجسته از حکومت خواستند تا ایشان را اعدام کنند. بایان که از هرگونه ارتباطی با مولایشان ممنوع شده بودند، شجاعانه در برابر تمام نیروهای حکومتی که برای نابودی آنها فراخوانده شده بود، از خود دفاع کردند. در این مسیر، هزاران تن از پیروان حضرت باب، از مرد وزن و کودک، به شکلی فجیع و بی رحمانه جان خود را از دست دادند

کانال طلوع کرمل

هر زمان که شخصی آماده شنیدن کلام الهی باشد، مظهر ظهور، رسالت خویش را آشکار می‌سازد و به او ابلاغ می‌کند. حضرت مسیح این آمادگی را در جناب پطرس مشاهده فرمودند و حضرت ربّ اعلی در وجود جناب ملا حسین بشرویی به رأی العین مشهود دیدند. در واقع در آن لحظه و آن، که امر الهی به جناب باب الباب ابلاغ شد، شخص دیگری دارای آن آمادگی نبود که این کلام را بشنود و اقبال نماید. جمال مبارک بنفسه المَهمینه علی الاشیاء به این موضوع شهادت داده‌اند. در کتاب ایقان (ص ۱۷۳ طبع مصر) می‌فرمایند، "در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی، جمعی از علمای راشدین و فضیله کاملین و فقهای بالغین از کأس قرب و وصال، مرزوق شدند و به عنایت عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سیل جانان گذشتند. بعضی از اسامی آنها ذکر می‌شود که شاید سبب استقامت انفس مضطربه و نفوس غیر مطمئنه شود: از آن جمله جناب ملا حسین است که محل اشراق شمس ظهور شدند. لَوْلَاهُ مَا اسْتَوَى اللّٰهُ عَلٰی عَرْشِ رَحْمٰنِیَّتِهِ و ما استقرّ علی کرسی صمدانیتہ..."

در این بیان مبارک صریحاً می‌فرمایند که در آن لحظه و آن، فقط جناب باب الباب آمادگی استماع کلام الهی و اقبال به آن را داشت و اگر حضرتش نبود، ظهور واقع نمی‌گشت. جناب اشراق خاوری در این خصوص این توضیح را مرقوم داشته‌اند، "اگر ملا حسین در آن شب معین مخصوص، که لیلۀ بعثت بود، به محضر مبارک نمی‌رسید و مشرف نمی‌شد، هیکل مبارک اظهار امر نمی‌فرمودند و بر عرش رحمانیت، که مقام اظهار امر است، مستقر نمی‌شدند و بر کُرسی صمدانیت، که مقام مظهریت و رتبه ربوبیت است، جالس نمی‌گشتند. زیرا ملا حسین اوّل مَنْ آمِن بود، یعنی تنها نفسی بود که در آن ساعت مُعین به تنهایی استعداد قبول کلمه را داشت و در آن ساعت مُعین و وقت مُعین در شرق و غرب عالم فرد دیگری نبود که مستعدّ قبول کلمه باشد.

۱۲- شب اظهار امر

یک روز در هنگام غروب که زوج جوان (حضرت باب و خدیجه بیگم) در کنار هم جالس بودند سید علی محمد به همسرش فرمود: «امشب مهمان بسیار عزیزی خواهد آمد که بسیار در انتظارش هستم به رختخواب برو و منتظر من مباش. زیرا او ممکن است دیر وقت بیاید.» خدیجه خانم در وجه ایشان عزم راسخشان را مشاهده نمود و هنگامی که جهت اطاعت امر ایشان از جا برمیخاست بر طبق سائقه ذاتی دریافت که مهمانی را که ایشان منتظرشان می باشند از نفوس عادی نیستند. در حالیکه می رفت برگشت و به همسرش نگریست آن جوان زیبا و آرام دارای وجهی مشتاق بود و گویی که در جواب فرمانی عجیب مقابل درب مأوا گرفته و چشمانش را بر آن دوخته بود. خدیجه خانم آن حضرت را در محل جلوسش در حالی که در انتظار به سر می برد ترک نمود. عاقبت صدای پایی به گوش رسید و شخص مورد انتظار وارد شد. خدیجه خانم که از شدت تعجب قادر به خواب نبود، مطلبی را استماع نمود که باعث تعجب و حیرت بیشتر او گردید. این فرد که بعدها به باب الباب ملقب گردید، نامش ملا حسین بشرویه ای بود. او یکی از پیروان مهم سید کاظم بود که اکنون به شیراز آمده تا مأموریتی را بعد از فوت سید به انجام رساند. (آنان چهل یوم در مسجد کوفه اعتکاف نموده و به صوم و صلوه پرداخته بودند تا خود را برای عرفان امام آماده سازند و متفرق گشته به نقاط دور و نزدیک جهت تفحص سفر نمایند و بعد از عرفان او اهل عالم را مطلع سازند.) آن شخص به محض ورودش اعلان نمود که در جستجوی مولایش بوده و از کیف خود لوحی را درآورد که قبلاً درباره آن صحبت شد و آن به شکل ستاره پنج پر و به هیئت انسانی بود. به دنبال خطوط اساسی در این هیکل بود که حاوی شرح علائمی بود که از طریق آن باید به عرفان نفسی که در جستجوی او بود نائل شود. در حینی که این مطالب توسط مهمان تشریح می شد میزبان بزرگوار با نهایت احترام استماع می نمود. سپس عمامه سبز خود را برداشت و فرمود: «با دقت در من نظر کن آیا این علائم را در من نمی بینی؟» وجه آرام او با تبسم پرمعنایی می درخشید. ملا حسین با تعجب گفت: «این ادعای بسیار عظیمی است» سید علی محمد سپس او را به یاد ایام قبل انداخت که در محضر سید کاظم در حینی که مشغول شرح قسمتی از قرآن یعنی سوره یوسف بود با نهایت تأثر به آنها گفت بحثی را که در آن غروب راجع به

رمز یوسف بیان می نماید در خاطر داشته باشند و فرمودند که عنقریب علت آن برای آنان روشن خواهد شد. در آن وقت سید علی محمد شرح مفصلی از رمز سوره یوسف فرمودند و مفاهیم نهفته آن را آشکار ساخته و تسلیم مهمان خود نمودند. به محض این که ملاحسین آن شرح را زیارت نمود، به حقیقت امر آگاه شد و دچار هیجان گردید و تمنّا نمود که این خبر عظیم را اعلان نماید. (او امام قائم، مبشری را که در جستجویش بود یافته بود).

«دوست من این شوق و ذوق خود را برای مدتی مخفی دار زیرا زمان ابلاغ این بشارت نرسیده، صبور باش، منتظر باش تا ۱۸ نفس آگاه در نتیجه تفحص و جستجوی خود به من مؤمن شوند». (ترجمه)

حضرت باب نقطه اولی بودند و با هیجده نفسی که باید توسط ایشان انتخاب می شدند به حضورشان می آمدند، نوزده تن حروف حی را تشکیل می دادند.

این اظهار امر در تاریخ بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ صورت گرفت این یوم، یوم عظیمی در تاریخ بشری است. حضرت باب مبشر حضرت بهاء الله و شخص موعود، عصر جدیدی را برای عالم انسانی آغاز فرمودند....

شاهراه منتخب ص ۱۵ تا ۱۷